Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
لجنه حقوق الانسان الاسلامیه فی ایران



چرا فمینیست‌های غربی در برابر جنگ علیه زنان ایرانی سکوت پیشه کردند؟

(از نوشتارهای فراملی مربوط به تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ملت ایران)

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

بهار ۱۴۰۵

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

در قبال تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در اسفند ماه ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵، در سطح جهانی واکنش‌های گسترده ای نزد ملت های مختلف شکل گرفت . این واکنش‌ها در مواردی مشابه بازتاب‌های پس از تجاوز ۱۲ روزه به ایران بود و در مواردی، نمودهای برجسته تر داشت به ویژه که در این تجاوز جدید علاوه بر ترور عالی ترین مقام ایران، برخی جنایات غیر انسانی همانند هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه میناب و به شهادت رساندن قریب به ۲۰۰ نفر از دانش آموزان و معلمان و کادر اداری مدرسه، هدف قراردادن ورزشگاه و خانه های مردم در لامرد با بمب های خاص دارای آثار ضد انسانی گسترده، هدف قراردادن ده ها مدرسه، دانشگاه، ورزشگاه، مرکز درمانی،آثار میراث فرهنگی و دیگر زیرساخت‌های مردمی ایران وهم‌چنین شهادت قریب به سه هزار و پانصد شهروند بیگناه ایرانی توجه جهانی را بیشتر به خود جلب کرد. اظهار نظرهای خود ترامپ در خلال جنگ رمضان و هفته های پس از آن نیز مزید بر علت شد تا جهانیان بهتر دریابند که وی از ارتکاب هر گونه جنایتی ابا ندارد و حتی تهدید به از بین بردن یک تمدن چند هزار ساله را مطرح می سازد یا اینکه حاضر است به تعبیر خودش «برای تفریح وسرگرمی» مرتکب جنایت غیر انسانی شود .

در چنین فضایی که اکثر ملت‌ها موضع گیری در محکومیت جنایات آمریکا و اسرائیل داشته اند، به طور طبیعی از حقوقدانان بین المللی و فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا انتظار بیشتری می رفت که واکنش جدی نشان دهند چرا که این افراد بهتر ابعاد نقض حقوق بین الملل و حقوق بشر را درک می کنند فلذا هر گونه سکوت یا همراهی آنها با جنایتکاران امری غیر قابل قبول و شایسته نکوهش تلقی می‌شود.

در پاسخ به انتظار منطقی یاد شده، برخی از حقوقدانان بین المللی یا اساتید و کارشناسان فعال حقوقی در سطح جهانی واکنش‌های مناسبی داشتند و محتواهای قابل قبولی را منتشر کردند. اما بعضی افراد متاسفانه به هر علت و انگیزه ای سکوت پیشه کرده و مطلبی مفید را بازتاب ندادند. گروه سوم به بیان مطالب دو پهلو و مبهم و بی خاصیت رو آوردند و نهایتا گروهی نیز در خدمت متجاوزان قرار گرفته و تلاش کردند تا با آسمان و زمین به هم بافتن جنایات آشکار متجاوزان را توجیه کرده یا کمرنگ جلوه دهند. در بسیاری از متون منتشره فعالان حقوقی در مغرب زمین این پدیده نیز مشهود بود که اگر چند مطلب مثبت علیه تجاوز به ایران گفته اند از بیان برخی مطالب منفی علیه ایران نیز با عبارت های متنوع دریغ نورزیده اند.

برای آنکه مخاطبان ایرانی بهتر مطلع شوند که کدام حقوقدانان و با چه کیفیت فنی و حقوقی و در چه منابع تخصصی موضع-گیری شفافی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به ایران داشتند ، امور پژوهشی کمیسیون مناسب دانست که اولاً بررسی دقیقی در خصوص متون منتشره ذیربط داشته باشد و موارد در خور توجه را گردآوری نماید. ثانیاً مصادیق برجسته را انتخاب و به فارسی برگردان نماید و در دسترس مخاطبان فارسی زبان قرار دهد.

گزارش حاضر یکی از سلسله گزارشاتی است که به معرفی آثار مورد اشاره اختصاص یافته است.

نویسنده نوشتار حاضر یک خانم ایرانی دانشگاهی مقیم انگلیس است که با تمرکز بر جنایات وارده بر زنان در جریان تجاوز اخیر به ایران، فمنیسم غربی و همفکران آنها در سطح جهانی را در معرض یک پرسش اساسی قرار داده است و در پرتو تحلیل خود آشکار کرده که چه نسبتی بین فمنیسم و مراکز دانشگاهی پشتیبان آنها با قدرت و رویکرد سیاسی و ژئوپولتیک مورد نظر دولت های غربی وجود دارد. برجسته سازی این مقوله از سوی فردی که در ایران خود به کرّات به عنوان یک فعال فمنیستی و طرفدار سکولاریزم معرفی شده، در خور تامل است. یادداشت حاضر با انتقاد از رویکرد گزینشی در قبال جنایات وارده بر زنان و دختران ایرانی ناشی از تجاوز آمریکا و اسرائیل، در نقد محتوای فمنیسم غربی از مقوله استعمارگری نوین یا عقلانیت استعماری سخن به میان آورده و....

امور پژوهشی کمیسیون ضمن تاکید بر این که نظرات تخصصی ارائه شده از سوی هر نویسنده از جمله مولف نوشتار حاضر، دیدگاه‌های شخصی خود اوست و ترجمه و انتشار این قبیل آثار به معنای تائید همه مطالب مطرح شده نیست بلکه فرصتی فراهم می آورد که جامعه علمی یا مسئولان و سیاستگذاران کشور با اِشراف به نظرات منتشره در سطح جهانی تحرک عالمانه تری از خود نشان دهند، بدین وسیله به اطلاع می رساند که در گزارش پیش رو، توضیحاتی در زیر نویس مقاله درج گردید یا کلماتی داخل براکت[ ] در متن افزوده شد یا معادل انگلیسی برخی کلمات در زیر نویس قید شد تا بهره برداری از متن دقیق تر انجام پذیرد. به عبارت دیگر، کلیه مطالب اعلام شده در زیر نویس صفحات مقاله حاضر، در مرحله ترجمه و ویرایش و نهایی سازی متن فارسی افزوده شده است و در متن اصلی انگلیسی هیچ ارجاع زیر صفحه ای ندارد.
نقد و ارزیابی فنی و مستقل دیدگاه‌های حقوقی مطرح شده در خصوص تجاوز به ایران از جمله دیدگاههای مطرح شده در این مقاله، مجال موسعی می طلبد که جداگانه باید انجام شود.

با امید به اینکه ارتقای آگاهی های عمومی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به کشورمان، موجبات تقویت حساسیت ها برای پیشبرد حقوق انسانی و ملی را فراهم سازد و همه بیش از گذشته تلاش کنیم که ظرفیت های ملی و جهانی را در خدمت اجرای عدالت و پاسخگو کردن جنایتکاران قرار دهیم، متن گزارش تهیه شده به شرح آتی تقدیم میشود. فهرست مطالب مندرج در ابتدای گزارش برای سهولت دسترسی به هر نوشتار تدوین شده و ربطی به نویسندگان یا منابع خارجی که دیدگاهها در آنها منتشر شده، ندارد.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
خرداد ۱۴۰۵

♦ نویسنده: سحر مرانلو، حقوق‌دان و پژوهشگر ایرانی مقیم انگلیس و مدرس دانشگاه رویال هالووی لندن

♦مجری برگردان انگلیسی به فارسی: امیر احسان بی غم، دانش پژوه رشته حقوق و همیار افتخاری کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

♦ ویرایش و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، خرداد ۱۴۰۵

♦ماخذ: سامانه شبکه انگلیسی الجزیره ، ۳۰ آوریل ۲۰۲۶

♦ شناسه متن: ۰۵/۱/۱۱۳

هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا بازنشر جزئی یا کلی آن با ذکر ماخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.

امور پژوهشی کمیسیون از هر گونه نظر و پیشنهاد مخاطبان ارجمند به ویژه صاحبنظران و کارشناسان محترم در راستای ارتقای تلاش ها استقبال می کند. مشارکت در فعالیت های عام المنفعه نیز برای همه میسور است.

(www.ihrc.ir)

متن مقاله:

چرا فمینیست‌های غربی در برابر جنگ علیه زنان ایرانی سکوت پیشه کردند؟

نویسنده: سحر مرانلو،حقوق‌دان و پژوهشگر ایرانی و مدرس دانشگاه رویال هالووی لندن

(نشر در سی ام آوریل ۲۰۲۶ برابر با دهم اردیبهشت ۱۴۰۵شمسی)

کسانی که با شور و حرارت از اعتراضات زنان ایرانی علیه حکومت حمایت می‌کردند، اکنون که همان زنان هدف موشک‌های اسرائیلی و آمریکایی قرار گرفته‌اند، سکوت هولناکی اختیار کرده‌اند.

توجه فمینیستی[۱][در دنیای غرب و همفکرانشان در سراسر دنیا در قبال موضوعات مختلف] امری بی‌طرفانه نیست؛ بلکه فرآیندی است که جهت‌دهی شده، شکل‌یافته و به صورت نابرابر توزیع گشته است.

در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳، نهادهای فمینیستی غربی با صدایی بلند در حمایت از اعتراضات ایران بسیج شدند و مقاومت زنان[۲]علیه[آنچه] حجاب اجباری[۳][توصیف کردند] را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مبارزات فمینیستی

---

۱. Feminist attention

۲. women's resistance

بسیاری از ناقدان در گذشته یادآور شده اند که این عارضه فقط مختص « فمنیسم غربی» نیست بلکه بسیاری از دیگر جریان های هدایت شده از سوی مراکز قدرت در غرب نیز به این مشکل مبتلا هستند مثلا وقتی گروه یا جریانی در هر نقطه دنیا مقابل هنجارها یا روندهای مخالف با دیدگاه دولت های غربی و محافل در خدمت آنها قرار گیرد، حرکت او با ادبیاتی مثبت و تحسین برانگیز توصیف می شود چنانچه در مصداق مورد اشاره نویسنده، از اقدام زنان ذیربط با عنوان« مقاومت» یاد می‌شود که لابد باید همه بر اساس تعهد حقوقی و اخلاقی بدان کمک دهند اما وقتی میلیون ها نفر در سرزمین های اشغالی فلسطین در مقابل اشغالگران از حقوق ملی و سرزمینی خود دفاع می کنند یا سایر ملتهایی که در مقابل زورگویی آمریکا ایستادگی می‌کنند از کاربرد عنوان جریان مقاومت برای آنها اجتناب می‌شود بلکه با عناوین منفی چون گروه‌های تروریستی، نیابتی، ضد ثبات و امثالهم استفاده میشود. البته انتقاد از این دوگانگی رفتاری غرب نباید به نادیده انگاشتن حق اعتراض و انتقاد مردم در هر کشور ار جمله ایران تلقی شود.(توضیح افزوده بر متن)

۳. Compulsory hijab

فارغ از بحث‌هایی که در حوزه پوشش در ایران وجود دارد و نظرات فقهی و حقوقی متنوعی که در این زمینه مطرح است و دیدگاه‌های گوناگون در مجاری حکمرانی و انتقادات از عملکردها در داخل کشور ، از منظر ارزیابی رفتار غربی ها نکته در خور تامل این است که اگر زنان یا مردان مسلمان در هر جامعه ای بر اساس مبانی اعتقادی و دینی، حداقل پوشش مشخصی را برای خود لازم الرعایه بدانند و این نظر در سازوکارهای قانونی جامعه دارای اکثریت دیندار تجلی پیدا کند و با نظر برخی دولت های غربی هماهنگ نباشد، «پوشش اجباری» تلقی و مذموم است اما به عکس آن اگر از سوی خود آنها که ادعای حکمرانی سکولار و بیطرفانه نسبت به باورهای دینی مردم دارند، به اجبار و زور روسری از سر زن و دختر مسلمان بردارند یا زنِ مسلمانِ مقید به پوشش دینی اش را از مدرسه یا تیم ورزشی محروم کنند یا از محل اشتغال اخراج کنند این زور و اجبار در پذیرش

ستودند. امروز اما، در حالی که جنگِ [ناشی از تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران] زنان و دختران را سر به نیست می کند و دسترسی آنان به آموزش را نابود می‌سازد، همان ساختارها به‌طرزی آشکار در سکوت فرو رفته‌اند. این تضاد، تصادفی نیست. بلکه منطق عمیق‌تری از **همبستگی گزینشی**[۴]را آشکار می‌سازد؛ منطقی که تعیین می‌کند کدام اَشکال خشونت جنسیتی[۵]به‌رسمیت شناخته شوند و کدام‌یک به فراموشی سپرده شوند. من این سطور را به‌عنوان یک زن ایرانی و پژوهشگر دانشگاهی در حوزه حقوق، جامعه و جنسیت می‌نویسم؛ کسی که در دل همین میدان نابرابرِ دیده‌شدن قرار دارد.

در طول چهل روز حملات[جنایت بار آمریکا و اسرائیل علیه ایران]، وزارت بهداشت ایران گزارش داد که ۲۵۱ زن و ۲۱۶ کودک کشته شده‌اند.[۶]در میان آنان، قربانیان حمله موشکی به مدرسه دخترانه‌ای در میناب نیز بودند؛ جایی که بیش از ۱۶۵ کودک، که بیشترشان دختران خردسال بودند، جان خود را از دست دادند. آنان نه در حال فرار بودند و نه به‌طور تصادفی قربانی شدند؛ بلکه کودکانی بودند که در کلاس‌های درس نشسته و مشغول یادگیری بودند، زمانی که حمله‌ای آمریکایی فضای اطرافشان را درید و آنان را زیر آوار مدفون کرد. میزهایشان، کتاب‌هایشان، صداهایشان، و تمام نشانه‌های آینده‌ای که می‌توانستند داشته باشند، همراه با آنان دفن شد.

با این حال، علیرغم ابعاد[شوک آور و بهت انگیز] و مشهود بودن این خشونت[شنیع]، این وقایع نتوانستند آن خشم فمینیستی مستحکم و گسترده‌ای را که در سال ۲۰۲۲ شاهد بودیم، برانگیزند. زمانی که[برخی] زنان ایرانی روسری‌های خود را برداشتند، تصاویرشان[با حمایت گسترده دولت های غربی و نهادهای در اختیارشان در جامعه مدنی] در سطح جهانی دست‌به‌دست شد و برای هفته‌ها و ماه‌ها در نهادهای دانشگاهی، شبکه‌های کنشگری[۷]و پلتفرم‌های رسانه‌ای[۸]بازتاب یافت. اما امسال، آن «دیده شدن»[۹]هرگز نصیب صدها زن، دختر و کودکی که توسط

گرایش به فرهنگ مورد نظر آنها منطبق با معیارها و استانداردها تلقی و لابد نباید مورد اعتراض قرار گیرد. این برخوردهای دوگانه و گزینشی از جمله دردهای جدی است که سالهاست از جمله چالش های پیش روی جامعه بشری و در ابعاد گوناگون نمود می یابد. (توضیح افزوده بر متن)

۴. Selective solidarity

۵. Gendered violence

۶. برابر آمار اعلام شده توسط معاون تعاون و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران که در ششم اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ در رسانه های ایران از جمله خبرگزاری برنا بازتاب یافته است، تعداد کل شهدای جنگ رمضان ۳۴۶۸ نفر که از این تعداد، ۱۴۶۰ نفر از غیرنظامیان و ۲۰۰۸ نفر از نیروهای نظامی بوده اند. تعداد شهدای زن ۴۹۹ زن و شهدای مرد ۲۴۶۹ نفر به ثبت رسیده است. در این جنگ ۲۵ نفر از فرزندان شهدا هر دو والد خود را از دست داده‌اند.(توضیح افزوده بر متن)

۷. Activist networks

۸. Media platforms

۹. Visibility

موشک‌های آمریکایی و اسرائیلی تکه‌تکه گردیدند، نشد. آنچه شاهد آن هستیم صرفاً یک شکاف در توجه نیست، بلکه یک «عقب‌نشینی الگومند»[۱۰] و امتناع از به رسمیت شناختن اَشکال خاصی از خشونت به عنوان دغدغه‌های فمینیستی است.

واقعه میناب باید به لحظه‌ای تبدیل می‌شد که سکوت را می‌شکست؛ لحظه‌ای که دست‌کم برای مدتی این خاموشی گسترده و دیرپا را متوقف می‌کرد. اگر کشته شدن دختران در کلاس درس مسئله‌ای فمینیستی نیست، پس چیست؟

جنگ هرگز از منظر جنسیتی خنثی[۱۱] نبوده است. زنان و کودکان قربانیان اتفاقی جنگ نیستند؛ آنان از اصلی‌ترین اهداف آن به‌شمار می‌روند. آنچه در میناب رخ داد، خارج از این الگو نیست، بلکه روشن‌ترین نمود آن است. نابودی آن مدرسه فقط یک بحران انسانی نیست؛ بلکه بحرانی فمینیستی است. این، محو شدن یک نسل در همان لحظه شکل‌گیری آن است. و دقیقاً در همین‌جا محدودیت‌های جریان اصلی فمینیست‌های غربی آشکار می‌شود. همان شبکه‌هایی که زمانی تصاویر[برخی] دختران ایرانیِ معترض به قوانین پوشش را بازنشر می‌کردند، اکنون در برابر کشته شدن آنان عمدتاً سکوت کرده‌اند. این تغییر تصادفی نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که بر اساس چه معیارهایی، شناسایی/ مشروعیت دهی فمینیستی[۱۲] اعطا یا پس گرفته می‌شود.

شب‌به‌شب، مادران در میناب به گورستان می‌آیند؛ در حالی که وسایل کوچکی را که زمانی در دستان دخترانشان بود، با خود حمل می‌کنند و تا صبح کنار قبرهای تازه‌کنده‌شده می‌نشینند.

این فقط اندوهی شخصی نیست، بلکه پیامد زیسته جنگ است؛ و با این حال، همچنان با سکوت[فمنیست ها] مواجه می‌شود. چنین صحنه‌هایی هرگز مانند تصاویر اعتراضات در سطح جهانی بازنشر نمی‌شوند.

این تصاویر در قالب‌های بصری و سیاسی‌ای که فمینیسم غربی از طریق آن‌ها زنان ایرانی را به‌رسمیت می‌شناسد، نمی‌گنجند.

در سال ۲۰۲۲، بدن‌های زنان ایرانی[در تفسیر فمنیستی غربی] به نمادهای مقاومت تبدیل شد؛ نمادهایی که در چارچوب آشنای «رهایی از پدرسالاری مذهبی»[۱۳] خوانده می‌شد. اما در سال ۲۰۲۶، همان بدن‌ها به صحنه جنگ

---

۱۰. Patterned withdrawal
۱۱. Gender neutral
۱۲. Feminist recognition
۱۳. Religious patriarchy

بدل شده‌اند، بی‌آنکه دیگر موضوع نگرانیِ فمینیستیِ جهانی باشند. هر آنچه نتوان آن را به‌راحتی در آن روایت جای داد، حتی اگر آشکارا در برابر چشم‌ها رخ دهد، به فراموشی سپرده می‌شود.

در این بستر، سکوت، خود نوعی واکنش است. سکوت بخشی از سازوکاری است که امکان تداوم خشونت را فراهم می‌کند. مطالعات فمینیستی سال‌ها هشدار داده‌اند که سکوت در برابر خشونت گسترده هرگز بی‌طرفانه نیست؛ بلکه فعالانه ساختارهایی را حفظ می‌کند که چنین خشونتی را ممکن می‌سازند. سکوت نسبی[فمنیسم غربی] پیرامون مادران ایران، همانند سکوتی که پیرامون غزه وجود داشت، منطق عمیق‌تر و نگران‌کننده‌تری را آشکار می‌سازد: نوعی **عقلانیت استعماری**[۱۴]که در آن رنج برخی زنان با صدایی بلند به‌رسمیت شناخته و بازتاب داده می‌شود، در حالی که رنج دیگران به‌آرامی حذف می‌گردد؛ گویی اجتناب‌ناپذیر یا کم‌اهمیت‌تر است.

این سکوت را نمی‌توان از نهادهایی جدا دانست که دانش فمینیستی در آن‌ها تولید می‌شود. دانشگاه‌ها اغلب به‌عنوان فضاهایی برای تفکر انتقادی و مقاومت تصور می‌شوند، اما آن‌ها نیز تحت تأثیر **"قدرت"** [۱۵]شکل می‌گیرند. این نهادها درون نظام‌هایی از بودجه، اعتبار و هم‌سویی سیاسی فعالیت می‌کنند که به‌طور نامحسوس تعیین می‌کنند چه چیزهایی قابل بیان است و چه چیزهایی باید ناگفته بماند.[۱۶]از این منظر، سکوت تولید می‌شود؛ سکوت از طریق

فرهنگی که سیطره جهانی را پیگیری می کند و می خواهد قرائت خود را در اذهان مخاطبان در سراسر دنیا جا بیندازد، در موضوعات مختلف واژه سازی های خاص را هموار در دستور کار دارد و این امر را با ظرافت ویژه ای به انجام می رساند. در این چارچوب، پایبندی ارادی اشخاص به دین و آئین مورد نظرشان در مواردی که آموزه های آن دین یا آئین با نظرات سیطره‌گران هماهنگ نباشد، امری منفی تلقی می شود و «پدر سالاری مذهبی» نام می‌گیرد که خودبخود باید مخاطب را سوق دهد به مقابله با آن خصوصا که با عنوان زیبای «رهایی» و آزادیخواهی و با ترویج گسترده توسط ده‌ها رسانه و اثر هنری نیز مطرح شود. البته توجه به این نوع عملکرد طرف خارجی، به معنای تائید هر گونه سو استفاده از مذهب یا ظلم با استناد نادرست به مذهب در سطح ملی نیست، بلکه همه این موارد مردود است و اتفاقا توسط فهم درست و مستند از دین در عالی ترین سطح رد شده است.(توضیح افزوده بر متن)

۱۴. Colonial common sense

دقت نظر نویسنده به یکی از مبنایی ترین عوامل بروز کجروی در دنیای به اصطلاح مدرن یعنی "عقلانیت استعماری" در خور توجه است. همانگونه که عقلانیت استعماری در خدمت تداوم سیطره گری است، ذهن های استعمار زده و خودباخته نیز موثرند چرا که اولی ظلم و بی عدالتی را برنامه ریزی یا طراحی و مدیریت می کند و دومی که عمدتا در جوامع پذیرنده ظلم و بی عدالتی حتی در میان قشر تحصیلکرده و مدعی مدرن بودن بروز می یابد ، از خودباوری و استقلال طلبی بدور است و معمولاًخود و دیگران را به تسلیم و وادادگی و پذیرش زور گویی ظالم مجبور یا آنرا به شکل های مختلف توجیه می کنند. بی جهت نیست در اندیشه اصیل اسلامی تصریح شده که ظالم و پذیرنده ظلم هر دو مورد غضب الهی هستند و مسیر نادرستی را طی می کنند.

۱۵. Power

۱۶ . توجهی که نویسنده به نقش آفرینی نظری مراکز فکری و دانشگاهی پشتوانه ساز برای جریان های مختلف کنشگری سیاسی و اجتماعی از جمله فمنیسم صورت داده است، توجه بسیار دقیقی است که لازم است در ابعاد مختلف بدرستی فهم و تبیین شود. حتی کنشگری مراکز فکری و

ترس، احتیاط و تمایل به برهم نزدن روایت‌های مسلط ژئوپولیتیکی حفظ می‌گردد و به شرطی برای بقای نهادی تبدیل می‌شود.

برای فعالان حقوق زنان ایرانی، از جمله کسانی که در دانشگاه‌های غربی یا جوامع دور از وطن فعالیت می‌کنند ، نوع دیگری از محدودیت شکل می‌گیرد؛ محدودیتی کم‌پیداتر[۱۷]اما به همان اندازه مؤثر. واکنش‌های فمینیستی[مورد ترویج غرب] تحت تأثیر انتظارات ژئوپولیتیکی، **معیارهای استعماریِ مقبولیت**[۱۸]و مرزهای آن چیزی قرار دارند که می‌توان بدون پرداخت هزینه‌های حرفه‌ای[۱۹]به چالش کشید. در این بستر، مقایسه با [وقایع] سال ۲۰۲۲ [در ایران] غیرقابل چشم‌پوشی است. در جریان اعتراضات[موسوم به] «زن، زندگی، آزادی»[در ایران]، نهادهای فمینیستی غربی، دانشگاهیان و رسانه‌ها [باهدایت مراکز قدرت] با شفافیت و فوریت بسیج شدند و [آنچه] مقاومت زنان ایرانی علیه حجاب اجباری[توصیف می کردند] را به‌عنوان مبارزه‌ای جهانی و فمینیستی معرفی نمودند؛ مبارزه‌ای که مستحق دیده‌شدن، همبستگی و تقویت دانسته شد.

[آنچه از بررسی مصادیق مختلف آشکار می شود این است که] فمینیسم غربی زمانی بسیج می‌شود که بتوان خشونت را در قالب «سرکوب اسلامی»[۲۰] یا «سنت های عقب‌مانده»[۲۱]روایت کرد؛ اما هنگامی که خشونت،

دانشگاهی در قبال پدیده های اجتماعی و نوع مواجهه قدرت سیاسی با آنها در خور مطالعه است و نمونه های جدید متنوع از قبیل مواجهه دولت های آمریکا، انگلیس، فرانسه با دانشگاههای مختلف خود که در قبال نسل زدایی در غزه موضعگیری داشتند ، شایسته تامل است.(توضیح افزوده بر متن)

۱۷. less visible

شجاعت و صداقت نویسنده در شفاف سازی برخی محدودیت های پیش رو نخبگان ایرانی و غیر ایرانی در مراکز دانشگاه‌های غرب در خور توجه است. قطعا آنها که مروج جریان حاکم آن مراکز و قدرت پشتوانه ایشان هستند، مورد نظر نیست بلکه کسانی مورد نظرند که سخنی متفاوت و ناقدانه نسبت به جریان حاکم در آن نهادها و کشورها دارند. این پدیده در کشورهای در حال توسعه عجیب نیست اما در کشورهایی که ادعای آزادی آکادمیک و آزادی بیان و امثالهم دارند و خود را الگوی جهانیان معرفی می کنند خیلی زشت تر جلوه می کند.(توضیح افزوده بر متن)

۱۸. Colonial standards of acceptability

۱۹. Professional costs

۲۰. Islamic oppression

نکته مهمی است که مورد اشاره قرار گرفته است. سالهاست اسلام هراسی و اسلام ستیزی چه در خود جوامع غربی و چه در سطح جهانی به شدت از سوی دولت های غربی و محافل مورد حمایت آنها به شکل های متنوع اجرایی می‌شود. بنا بر این عجیب نیست که خشونت های ناشی از خود غرب نادیده گرفته شود و همه خشونت ها به اسلام و مسلمانان نسبت داده شود. این پدیده وقتی قابل فهم تر میشود که از یاد نبریم بسیاری از گروههای شناخته شده تروریستی اسلام نما همانند القاعده یا داعش را نیز برخی دولت های غربی برای اهداف سیاسی امنیتی خاص شکل دادند تا جنایات آنها مخاطبان را از اسلام و مسلمانان دور سازد. گروه‌هایی از این تروریست ها از دوره ای به بعد از کنترل خارج شدند و درگیری با کارفرمایان پیدا کردند اما آن دسته که هماهنگی لازم را با کارفرمایان غربی داشتند اجازه یافتند تا لباس دیروز را کنار گذاشته و کت وشلوار و کروات زده و یک کشور را تحویل بگیرند، چنانچه در سوریه شاهد بودیم. (توضیح افزوده بر متن)

محصول [خود غربی ها یا] قدرت‌های مورد حمایت غرب باشد، عقب‌نشینی می‌کند. و با این کار، از مواجهه با همان ساختارهای خشونت امپریالیستی[۲۲] که این شرایط را شکل داده‌اند، می‌گریزد. این سکوت[در قبال جنایات ناشی از تجاوز علیه ایران]، اغلب با یک دوگانه کاذب توجیه می‌شود: اینکه مخالفت با جنگ ممکن است به مشروعیت‌بخشی به حکومت ایران بینجامد و بنابراین نقد فمینیستی باید گزینشی باقی بماند. اما این[توجیه ادعایی]، نوعی گریز/ فرار سیاسی[۲۳] است. کاملاً ممکن و ضروری است که هم با خشونت امپریالیستی مخالفت شود و هم با حکومت‌های اقتدارگرا. امتناع از این کار، فمینیسمی اصولی‌تر تولید نمی‌کند، بلکه فمینیسمی محدودتر و تنگ‌نظرانه‌تر می‌آفریند.

این صرفاً یک ناسازگاری[۲۴] نیست؛ بلکه مرزی سیاسی است که تعیین می‌کند رنج چه کسانی به‌رسمیت شناخته شود، مرگ چه کسانی سوگواری شود و نابودی دانش و آموزش چه کسانی شایسته توجه تلقی گردد. همین منطق است که اجازه می‌دهد کلاس‌های درس بدون هیچ عواقبی نابود شوند و مادران، بی‌آنکه فقدانشان به‌طور عمومی به‌رسمیت شناخته یا سوگواری شود، در غم خود تنها بمانند.

اگر فمینیسم نتواند با همان صراحتی که علیه قوانین پوشش[۲۵] سخن می‌گوید، علیه کشته شدن دختران نیز موضع بگیرد، آنگاه ادعای جهان‌شمولی آن از هم فرو می‌پاشد. آنچه باقی می‌ماند، فمنیستی مبتنی بر گزینش است. زیرا همین حالا، جایی در این شب، زنانی هنوز کنار قبرهای تازه‌کَنده‌شده نشسته‌اند و به آنچه از زندگی دخترانشان باقی مانده چنگ زده‌اند؛ زندگی‌هایی که قرار بود رشد کنند، بیاموزند و آینده‌ای بسازند، اما در عوض، از آن‌ها گرفته شد.

---

۲۱. Backward tradition
۲۲. Structures of imperial violence
۲۳. Political evasion
۲۴. Inconsistency
۲۵. Dress codes